

قرآن مصوّر

۱) جهان همانند قرآنی است که به تصویر کشیده شده است و پدیده‌های طبیعت که به منزله‌ی آیات آن هستند، در آن به جای این که بنشینند، ایستاده‌اند. آیه‌ها استعاره از پدیده‌های طبیعت - ایستادن آیه‌ها: تشخیص.

۲) هر کدام از پدیده‌های طبیعت اعم از درخت، دریا، جنگل، خاک، ابر، خورشید، ماه و گیاه مفاهیم جهان هستند.

۳) با نگاه و بینشی عاشقانه و ژرف بیا تا جهان را که همانند قرآن مصوّر است، بشناسیم و آن را تلاوت کنیم. چشم‌های عاشق: تشخیص.

نیاز روحانی

۱) به خاطر داشتن دلی غمگین و چشمانی اشکبار/ خلوت و تنهایی من پر از نور و روشنایی‌ای است. پر بودن خلوت: متناقض نما

۲) کسی که شکوه و عظمت او در جهان نمی‌گنجد و فراتر از جهان است/ مهمان دل من شده است. خانه‌ی دل: اضافه‌ی تشبیهی

۳) او غمی بزرگ و کهن به کهنی تاریخ همه‌ی دردهای انسان و دلی بزرگ به وسعت گستره‌ی وجود انسانی داشت (غمخوار بشریت بود)

۴) امام همانند صاعقه‌ای بود که بسیار تند و سریع و اثربخش از سر روزگار گذشت/ و یا همانند عبوری طوفانی بود که خواب و غفلت مردم جهان را به هم زد و آنان را بیدار کرد. جهان: مجاز از مردم جهان - تشبیه امام به صاعقه و عبور طوفانی.

۵) غم او برای همیشه و تا وقتی که زنده هستیم، اصیل‌تر و حقیقی‌تر از یک نیاز روحانی در وجودم جای گرفته است. نشستن غم: تشخیص.

۶) هنوز دل من صدای اندوهگین امام را به روشنی آیه‌های قرآنی می‌شنود (صدای امام همانند آیه‌های قرآن، روشن است).

بر موج بلند

۱) زمان به سختی می‌گذشت و سپری می‌شد/ و همه‌ی پدیده‌های آفرینش و موجودات غمگین بودند.

دوش زمانه: اضافه‌ی استعاری - سنگین بودن لحظه‌ها کنایه از کند گذشتن زمان - غمگین بودن خورشید و ...: تشخیص.

۲) تابوت شهید که بر روی دست‌های بلند مردم قرار داشت، به خاطر خون شهید و گل و شکوفه‌ی ریخته شده بر روی آن رنگین بود.

ساز شکسته

۱) اگر چه دل من از آینه هم باصفا تر و پاک تر است/ ولی از خاطر و اندیشه‌ی غنچه‌ها نیز تنگ تر و گرفته تر است.

آینه: نماد صفا و پاکی - خاطر غنچه‌ها: اضافه‌ی استعاری و تشخیص.

۲) ای عشق، دل بیچاره‌ی ما را بشکن/ زیرا ناله‌ای که از دل شکسته و غمگین بیرون می‌آید، دلنشین تر و مؤثرتر است.

بی‌نوا: ایهام ۱. بی‌نغمه در تناسب با ساز و آهنگ ۲. بی‌چاره. ساز: استعاره از دل - بیت دارای آرایه‌ی حسن تعلیل است.

تقدیمی

۱) سرسبزترین و زیباترین بهار و آواز خوش بلبل تقدیم تو باد.

۲) می‌گویند که رویدن و تولّد عشق در یک لحظه است/ آن یک لحظه (لحظه‌ی تولّد عشق) هزاران بار تقدیم تو باد.

جناس ناقص بین هزار و هزار - رویدن عشق: اضافه‌ی استعاری - جناس ناقص بین بار و باد.

اجازه

۱) صفا و خلوص و طراوت و بوی تازه و سوزنده‌ترین گرمی و سوز را از عشق بگیر. گدازه استعاره از اشتیاق و گرمی.

۲) ای دل من، یادت نرود که در هر لحظه‌ای که می‌تپی (در تمام لحظات زندگی) از عشق اجازه بگیری و زندگی ات با عشق باشد.

تشخیص: اجازه گرفتن از عشق.

اقلیم عشق

۱) چشم دل خویش را بگشا و بینش و بصیرت پیدا کن تا بتوانی جان و هر آن چه را که غیر قابل دیدن است، ببینی.

چشم دل: تشخیص. جناس ناقص بین جان و آن اول مصراع.

۲) اگر به سرزمین عشق روی بیاوری (عاشق شوی)/ همه جا در نظرت همانند گلستان، زیبا جلوه می‌کند.

اقلیم عشق: اضافه‌ی تشبیهی - روی آوردن کنایه از وارد شدن. آفاق یعنی چشم‌اندازها.

۳) در سرزمین عشق، گردش زمین و آسمان بر وفق مراد و به کام عاشقان است.

- ۴) در سرزمین عشق هر چه را که می‌بینی، دلت همان را می‌خواهد/ و هر آن چه را که دلخواه توست و آرزو می‌کنی، خواهی دید.
- ۵) گدای بی سر و پای عالم عشق را/ در مقابل مُلک جهان بی اعتنا (سرگران) می‌بینی (گدای عالم عشق به جهان و آن چه در آن است، اعتنا نمی‌کند). بی‌سروپا کنایه از فقیر و بدبخت – سرگران بودن کنایه از بی‌اعتنا بودن.
- ۶) در سرزمین عشق، گروهی پابره‌نه و تهیدست را/ می‌بینی که آن چنان بلند همت هستند که پای بر سر فرقدان نهاده و به اوج عظمت و کمال معنوی رسیده‌اند. پابره‌نه کنایه از فقیر – فرقدان: دو ستاره نماد بلندی – فرق و فرقدان جناس ناقص. فرق فرقدان: تشخیص.
- ۷) اگر دل هر ذره را بشکافی و آن را تجزیه و تحلیل کنی/ می‌بینی که آفتابی در میان آن وجود دارد (در هر ذره‌ای از پدیده‌ها، اسرار و مظاهر گوناگون حق نهفته است). آفتاب استعاره از عظمت الهی.
- ۸) اگر جان خویش را در آتش عشق بسوزانی/ عشق را همانند کیمیایی می‌بینی که جان تو را به کمال می‌رساند. آتش عشق: اضافی تشبیهی.
- ۹) اگر از تنگنای زندگی دنیوی درگذری و فراتر روی/ وسعت عالم غیب را که بی مکان و غیر مادی است، مشاهده خواهی کرد. مضیق: تنگنا – ملک لامکان: متناقض‌نما.
- ۱۰) در سرزمین عشق هر آن چه را که تاکنون گوش تو نشنیده، می‌شنوی/ و هر آن چه را که چشم تو تاکنون ندیده، می‌بینی.
- ۱۱) عشق تو را به مرحله‌ای از شناخت و بصیرت می‌رساند که از تمام جهان و جهانیان، فقط خدای یگانه را می‌بینی.
- ۱۲) از دل و جان، فقط عاشق خدای یکتا باش/ تا در حالت عین الیقین آشکارا ببینی،
- ۱۳) که در سراسر جهان هستی فقط خدای یکتا وجود دارد و غیر از او کسی و چیزی نیست/ خدا یکی است و خدایی جز او نیست.
- ۱۴) ای خردمندان، خداوند آشکار و بدون حجاب از تمام پدیده‌های آفرینش جلوه می‌کند و خود را می‌نماید. جناس ناقص بین یا و یار.
- ۱۵) تو می‌خواهی خداوند را با عقل بشناسی در حالی که وجود با عظمت خداوند همانند آفتابی نورانی در همه جا آشکار است/ حقیقت روشن است و تو در گمراهی مانده‌ای.
- شمع استعاره از دلیل و برهان – آفتاب استعاره از وجود خداوند – تضاد بین روز و شب و روشن و تار – بیت در نکوهش عقل‌گرایی برای شناخت خداوند است.
- ۱۶) چشم خود را به گلستان باز کن و ببین/ که آب صاف و بی رنگ چه زیبایی‌ها و رنگارنگی‌هایی در گل و خار به وجود آورده است. مضمون بیت، وحدت وجود است.
- ۱۷) ببین که در آن گلزار، از آب بی رنگ صدها هزار گل رنگارنگ به وجود آمده است.
- ۱۸) با عشق در راه طلب قدم بگذار/ و توشه‌ی لازم را برای این راه و رسیدن به مقصد بردار. راه طلب اضافی تشبیهی.
- ۱۹) کارهایی که در نزد عقل دشوار است، با عشق آسان می‌شود. (مفهوم بیت: تقابل عقل و عشق). تضاد بین آسان و دشوار.
- ۲۰) با عشق به مرحله‌ای از کمال می‌رسی که فکر و خیال به آن جا راه ندارد و نمی‌تواند آن را درک کند. پای اوهام: تشخیص.
- ۲۱) اجازه‌ی ورود و حضور در محفلی را می‌یابی که حتی جبرئیل امین نیز اجازه‌ی ورود به آن مرتبه را ندارد (اشاره به معراج پیامبر که در آخرین مرحله‌ی آن، جبرئیل از همراهی ایشان بازماند).
- ۲۲) راه عشق و توشه و مقصد آن مشخص است/ اگر مرد راه عشق هستی، بیا و هنر خود را نشان بده. ره استعاره از عشق – منزل استعاره از وصال خداوند – جناس ناقص بین بیا و بیار.
- ۲۳) ای هاتف، عارفان که دیگران گاهی آنان را مست و گاهی هوشیار می‌خوانند، مست و هوشیار تضاد.
- ۲۴) از به کار بردن اصطلاحاتی چون می، بزم، ساقی، مطرب، مغ (روحانی زردشتی)، دیر (عبادتگاه مسیحیان، صومعه)، شاهد (زیبارو) و زَنار (کمر بند مخصوص مسیحیان در جامعه‌ی مسلمانان)،
- ۲۵) قصدشان بیان رازهای پنهانی است/ که گاه آن را با اشاره بیان و آشکار می‌کنند.
- ۲۶) اگر به راز آنان پی ببری، خواهی فهمید/ که سر این اسرار همین است،
- ۲۷) که در سراسر جهان هستی فقط خدای یکتا وجود دارد و غیر از او کسی و چیزی نیست/ خدا یکی است و خدایی جز او نیست.